

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/16



موضوع: مطهر چهارم

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «الرابع الاستحاله و هی تبدل حقیقه الشئ و صورته النوعیه الی صورهِ اُخری فانها تطهر النجس بل و المتنّجس کالعذرهِ تصیر تراباً و الخشبهِ المتنّجسه اذا صارت رماداً و البول أو الماء المتنّجس بخاراً و الکلب ملحاً و هكذا.» می فرماید: چهارمین مطهر از مطهرات استحاله است.

تعریف استحاله

استحاله را یک تعریف فقهی و فنی می کند، استحاله عبارت است از تبدل حقیقت شئ و تبدل صورت نوعیه شئ به صورت دیگر. اما منظور از تبدل صورت نوعیه چیست و صورت خود صورت نوعیه چه چیز است؟ صورت نوعیه یک اصطلاح فلسفی است، معنایش این است که یک شیئیت که دارای یک جنس و فصل داشته باشد می شود صورت برای یک نوع. مثلاً انسان یک نوع است به عبارت دیگر دارای یک صورت نوعیه است که این صورت نوعیه عبارت است از شیئیت دارای جنس و فصل خاص. این معنای صورت نوعیه است. ماهیت معینه متقوم به جنس و فصل صورت نوعیه است. اگر صورت نوعیه تبدل پیدا بکند بشود صورت دیگر در این وضعیت استحاله صورت می گیرد. مثلاً اگر در همین مثال هایی که سید فرمودند چوب خاکستر بشود، خشبه رماد گردد، این تبدل صورت نوعیه است، رماد آن جنس و فصلی را که قبلاً چوب و خشبه داشت ندارد. تبدل ایجاد شده، اگر تبدل و تغییر صورت نوعیه حاصل شد، استحاله است و استحاله که محقق شد، تطهیر به عمل می آید، به این معنا که صورت قبلی که متنّجس بود یا نجس بود الان که مبدل شد به صورت دیگر مثلاً عذرهِ که عین نجس بود الان اگر تراب شد، صورت نوعیه تغییر کرده است، دیگر تراب پاک است و کلب اگر در معدن نمک افتاد و پس از مدتی تغییر ماهوی و حقیقی پیدا کرد که به آن می گوئیم تغییر کیمیایی به وجود آمد، صورت نوعیه مبدل شده است دیگر این نمک

است نه کلب، آثار نمک را دارد احکام نمک را دارد نه احکام و آثار کلب. این توضیحی بود درباره خود متن که سید فرموده است. اما برای اینکه مصطلحات و تعابیر مشابهی وجود دارد و احیاناً تعابیر گاهی اشکال در ذهن به وجود می آورد، مناسب است این اصطلاحات مشابه را توضیح بدهیم.

اصطلاحات مشابه

1. تبدل ماهوی. 2. انقلاب، 3. تغییر، 4. استهلاک، این چهار اصطلاح هر چهار تا در فقه بکار می رود و احیاناً مشتبه و خلط هم بشود لذا اینها را توضیح بدهیم برای روشن شدن بحث مفید باشد. اما استحاله در حقیقت براساس تعبیری که سید فرمودند و تعریف صحیح هم همین است استحاله عبارت است از تبدل ماهوی. ماهیت یک شیء مبدل بشود به ماهیت شیء دیگر. در اینجا کلمه تبدل را بکار ببرید. تبدل ماهوی باعث تطهیر می شود اگر نجاستی در کار بود و باعث تبدل آثار و احکام می شود بلا اشکال که مثالش را زدیم در عین نجس و در متنجس مثل عذره که عین نجس است و چوب متنجس. و این استحاله به معنای فلسفی و اصلی خودش تبدل ماهوی است که عقلاً براساس همان معیارهایی که گفتیم صورت نوعیه با تقوم به جنس و فصل عوض بشود به صورت در نوعیه دیگر با تقوم به جنس و فصل دیگر. اصطلاح دوم عبارت است از انقلاب، در اصطلاح قدماء کلمه انقلاب بکار می رفته است در بحث تبدل. انقلاب به معنای صحیح و دقیقش یک اصطلاح فلسفی نیست، یک اصطلاحی است که فقه بکار می برد در بحث تبدل اشیاء از حالتی به حالتی. درباره انقلاب مثال معروف گفته می شود که خمر اگر خل بشود تبدل خمر به خل یک تبدل ماهوی که استحاله نیست، ماهیت محفوظ است و جنس و فصل محفوظ است، حالت فرق کرده است. یک تغییری ایجاد شده است، بنابراین در این صورت می شود انقلاب. در انقلاب تبدل ماهوی نیست تغییر است. در مورد انقلاب مخصوصاً در مثال خمر و خل حکم آن است که درباره استحاله آمده است که قطعاً حکم خل غیر از حکم خمر است منتها می شود گفت که این حکم نصاً ثابت شده، فعلاً این را قاعداً براساس استحاله تلقی نکنید، چون آنجایی که براساس قاعده استحاله قطعی بود، آن استحاله به معنی کلمه و عقلی و فلسفی بود. اینجا نص خاص ولی حکم قطعاً بلا شبهه همین است. و عنوان بعدی تغییر، تغییر به طور کلی به دو قسم است. تغییر در اوصاف و تغییر در آثار. اگر تغییر در آثار بود می شود انقلاب و اما تغییر اگر در اوصاف بود مثل تغییر رنگ، بعد از اینکه استحاله و تبدل و تغییر و انقلاب را شرح دادیم

منظور از تبدل در استحاله تبدل ماهوی است

یک نکته ای را هم توضیح بدهیم و آن این است که در تبدل باید این تبصره را اضافه کرد که منظور از تبدل در استحاله تبدل ماهوی است. و اگر تبدل عرفی باشد، جزء استحاله به معنای قطعی فلسفی نیست، منتها استحاله عرفی به حساب می آید بعد بحث می کنیم که در استحاله، استحاله عرفی کافی است یا باید استحاله واقعی و حقیقی باشد. پس تبدلی هم به کار می بردیم دو قسم است و تغییر هم دو قسم شد، و تبدل یک قسمش می شود استحاله و یک قسم می شود استحاله واقعی، تغییر هم شد دو قسم اول تغییر در آثار

شد انقلاب، و تغیر در اوصاف شد تغیر در اعراض مثل تغیر آب از مطلق به مضاف. مرحوم شهید در حواشی بر قواعد همین بحث استحاله، استحاله و انقلاب را مترادف به کار می برد که انقلاب یعنی استحاله. در جواهر هم از مطهرات استحاله عنوان نشده است انقلاب عنوان شده است منتها تحت عنوان انقلاب از استحاله بحث می کند. شرحی که ما دادیم از بیان محققین و سیدنا الاستاد اصطلاحات توضیح داده شد.

منظور از استهلاك

اما آخرین اصطلاحی که باقی ماند استهلاك بود، منظور از استهلاك این است که یک شیء به شیء دیگر فانی و مستهلك بشود. محو ماهیت و اندکاک در ماهیت دیگر. تبدل نیست، فناء است، اندکاک است. دیدیم تبدل است، تغیر است، اندکاک. استهلاك منک می شود یعنی در دل مستهلك الیه فانی می شود و فرو می رود. مثلاً آب مطلق کثیری دارید، یک ظرف کوچکی از گلاب در اختیارتان است، این را اگر چنانچه ریختید در آب کثیر، بعد از حرکت و زیر و رو شدن و اینها دیگر ماهیت این گلاب در حقیقت فانی می شود و تجزیه می شود در دل آب کثیر مطلق حل می شود دیگر از گلاب خبری نیست. فقط آب است، عطر و بویی هم استشمام نمی شود و اثری نیست. بنابراین استهلاك فناء موضوعی است، استحاله تبدل موضوعی است. استهلاك هم که جزء مطهرات است مشروحاً بحث می کنیم. بعد از واضح شدن این اصطلاحات اشارت هایی داشته باشیم به آراء فقهاء نسبت به مطهریت استحاله یا ادله دال بر مطهریت استحاله.

ادله مطهریت استحاله

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مطهریت استحاله ادله ای دارد که از این قرار است: 1. اجماع به هر دو قسمش که منظور منقول و محصل نیست قسمیه منقول است که هم به خبر واحد و هم به خبر متواتر. 2. سیره اصحاب که سیره اصحاب هم می شود اجماع عملی. بلکه می فرماید در بعض موارد هم ضرورت است. یعنی اگر بعض تبدلاتی که استحاله است می بینید در آن بحث استحاله که یک گنجشک مرده ای آمد الان شد نمک، این اصلاً بالضروره دیگر نمک است. دیگر جایی برای بحث وجود ندارد. 3. ضرورت، 4. اصاله الطهاره که قطعاً اصاله الطهاره اینجا جاری است بدون هیچ شبهه و اشکالی، کسی شک نمی کند که در چنین موردی اصاله الطهاره جاری است. 5. قاعده انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع، قبلاً یک جیفه بود مرده گنجشک، موضوع یک مرده گنجشک بود الان موضوع دیگر نمک است. قاعده قطعیه این است که حکم منتفی می شود به انتفاء موضوع. براساس این پنج دلیل استحاله فی الجمله هیچ شک و ابهامی در آن نیست که موجب تطهیر است. [1] اما در مصداق استحاله که بحث بکنیم مواردی را مثلاً فرض کنید چوب آتش گرفت شد زغال، آیا استحاله است یا استحاله نیست؟ یا مثلاً آب شد نان استحاله است یا استحاله نیست؟ اینها بحث هایی است که بحث می شود مصداقی. اینها را مفصل بحث می کنیم که ان شاء الله که آثار و نتایج عملی هم داشته باشد. اما اصل مسئله به طور کلی جایی که استحاله تحقق آن قطعی باشد این همه پشتوانه دارد و ابهامی در آن نیست و در یک جمله می گوئیم مورد تسالم اصحاب است. به طور کلی ادله استحاله مطابق

با نظر صاحب جواهر با توضیحات گفته شد.

اصطلاح الاجماع بقسمیه در اصطلاح صاحب جواهر سوال شد که اصطلاحی که صاحب جواهر درباره اجماع بکار می برد که می فرماید: الاجماع بقسمیه منظور از آن دو قسم اجماع منقول و محصل نیست بلکه منظور از آن اجماع هر دو اجماع منقول است منتها اجماع منقول به خبر واحد و اجماع منقول به خبر متواتر. از آن جهت می گوید اجماع بقسمیه. هم به منقول به خبر واحد وجود دارد و هم به خبر متواتر. بعد از شرح این اصطلاحات درباره ادله استحاله بحث می کردیم. شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: استحاله که باعث تطهیر می شود خلافی در این مسئله وجود ندارد. و دلیل اصلی برای استحاله همان سیره اصحاب است که بعدش محقق خراسانی هم همان را دنبال میکند. استحاله سبب تطهیر است و از مطهرات است بلا اشکال فی الجملة، اشکال در اصل استحاله وجود ندارد منتها درباره نجس که اگر عین نجس استحاله بشود مثلاً خون بشود خاک قطعاً محکوم به طهارت است. برای استحاله عمدتاً مطهریت استحاله اجماع بالاتر تسالم را می توانیم اعلام بکنیم اما نصّی و قاعده ای ایشان تعرض نمی کند و لکن بحث را ادامه می دهد درباره مطلب مهم و آن این است که گفته می شود استحاله فقط در مورد اعیان نجسه باعث تطهیر می شود اما در مورد متنجسات باعث تطهیر نمی شود. [2] این دیگر چیز عجیبی است. در فرع اثر نمی کند در اصل اثر می کند، چه باشد؟ اول باید اشکال را توضیح بدهیم بعد برای ردّ و توجیه آن هم مبادرتی داشته باشیم ان شاء الله فردا.

[1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 278.

[2] کتاب طهارت، شیخ انصاری، ج 5، ص 293.